

تاریخ‌نگار

ایران باستان

چیستی و چرايی

• دکتر حسن حضرتی^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

موضوع تاریخ‌نگاری ایران باستان همواره گرفتار قضاوت‌های ارزش‌داورانه بوده است. برخی از صاحب‌نظران که ایران را ذیل تاریخ اسلام مورد توجه قرار می‌دهند، با ارائه‌ی یک تقسیم‌بندی اعتقادی از تاریخ ایران، سعی می‌کنند ایران باستان را از هر حیث کم‌اهمیت جلوه دهند. بر این اساس، مبحث تاریخ‌نگاری ایران پیش از اسلام هم، در میانه‌ی این ملاحظات، از سوی اندیشه‌مندانی مانند جواد علی،^۲ عزیز الدوری^۳ و فرشی^۴ به طور کامل نادیده گرفته می‌شود. اما در سوی دیگر، تاریخ پژوهان ایران‌گرایی قرار دارند که با نگاهی تمدنی و نه اعتقادی، به تاریخ ایران، معتقد به شکوه و عظمت فرهنگ و تمدن ایرانی در عهد باستان هستند. این دسته که نگاهی کاملاً تأیید‌گرایانه به دوره‌ی مذکور دارد، اگر هم نتواند میراث گران‌ستگی در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری ایران باستان به نمایش بگذارد، سعی می‌کند به انجام مختلباً، مساله‌ی مورد نظر را بی‌پاسخ نگذارد.^۵ راقم این سطور در ادامه‌ی این نوشتار، با تأمل در آراء و نظریات مختلف موجود در این‌باره، سعی می‌کند در ابتدا توصیفی از وضعیت تاریخ‌نگاری در ایران باستان ارائه نماید و در ادامه به چرايی آن بپردازد.

الف - چیستی

مراجع تاریخ‌نگارانه ایران باستان را می‌توان در سال‌نامه‌ها، کتبیه‌ها و متون تاریخی خلاصه نمود که برخی از آن‌ها از بین رفته و اندکی هم باقی مانده است. بدون تردید منابع تاریخی ایران باستان خیلی فراتر از سه‌گانه‌ی یاد شده است. اما چون بحث حاضر در مورد تاریخ‌نگاری است، بنابراین نمی‌توان هر منبع تاریخی از قبیل سکه، لوح، فرمان، مهر، فلزنوشته، سفال‌نوشته و... را جزو آثار تاریخ‌نگارانه به شمار آورد. در اینجا مراد مراجع مکتوب تاریخی است که با هدف آگاهاندن آیندگان از حوادث و تحولات زمانه به نگارش درآمده است. با این فرض، دوره‌ی هخامنشی، نخستین دوره‌ی تاریخی ایران به شمار می‌آید که به گونه‌ای تاریخ‌نگارش یافته در آن یافت می‌شود.

پنج ستون کتبیه‌ی بیستون (به زبان و خط فارسی باستان) با ترجمه‌ی اکدی و عیلامی که به ذکر وقایع آغاز دوران فرمانروایی داریوش و شرح داستان برده‌یا و شورش‌های نواحی گوناگون می‌پردازد و از سرزمین‌هایی که

سنگنوشته مفصل دیگری را از این دوران می‌توانیم نام ببریم و آن کتیبه نرسی در پایکلی است که متعلق به اواخر قرن سوم و آغاز قرن چهارم میلادی است. این کتیبه نیز شرحی تاریخی درباره حادثی است که پس از درگذشت بهرام دوم پیش می‌آید و به شکست و مرگ بهرام سوم و به تخت نشستن نرسی می‌انجامد.^۹

با توجه به آن‌چه گفته آمد، می‌توان نتیجه گرفت که بخش مهمی از آگاهی‌های تاریخی در باره ایران باستان، از کتیبه‌ها استخراج می‌شود. اما نکته قابل تأمل در این میان این است که در عهد باستان محتویات کتیبه‌ها در شکل دیگری و پیش از آن که در قالب کتیبه به نمایش در بیاید در دفاتر، استناد، سالنامه‌ها و رویدادنامه‌های رسمی دولتی ثبت و نگهداری می‌شده است.^{۱۰} می‌دانیم که در اکباتانه محلی ویژه برای نگهداری دفاتر شاهی وجود داشت.^{۱۱} وجود اسناد بایگانی دولتی و دفترهای رسمی برای ثبت حوادث در دربار شاهان ایران باستان بک رسم جاافتاده بود. همین سالنامه‌های رسمی، مهمترین منابع مؤلفان ایرانی در تالیف خدای نامه‌ها و مورخان غیر ایرانی در تألیف تاریخ ایران باستان بوده است. کنزیاس در «پرسپیکا» از سالنامه‌های رسمی ایرانی بهره برده است.^{۱۲} همین طور آگانیاس - مورخ بیزانسی قرن ششم میلادی - که همزمان با خسرو اتوشیروان بوده، با

واسطه‌ی دوستی به نام سرگیوس از آن‌ها استفاده کرده است.^{۱۳} مضمون اصلی سالنامه‌ها، ذکر جنگ‌ها و حوادث بر جسته سیاسی بوده، اما بنابر نوشته پیگولوسکایا،^{۱۴} در رویدادنامه‌هایی که از عهد سلوکی بر جای مانده، علاوه بر اوضاع سیاسی از روابط اجتماعی و اقتصادی نیز سخن به میان آمده است.

علاوه بر سالنامه‌های دولتی و کتیبه‌های حکومتی مذکور، از دوره‌ی

فرمانبر داریوش هستند، سخن می‌گوید و از شش همکار صمیمی داریوش که در این مأموریت سرنوشت ساز همراه و همپای او بودند نام می‌برد، در حقیقت شرحی تاریخی، مستدل و مدون است.^{۱۵} یا کتیبه سوفر که از فتح مصر به دست داریوش و از کندن ترکه‌ای که نیل را به دریای سرخ می‌پیوندند، سخن می‌گوید، نیز گونه‌ای گزارش تاریخی واقعی است. یا کتیبه خسایارشا که از درهم کوپیدن نیاشن گاههای پیروان آئین‌های دیگر سخن می‌گوید، نیز تکارشی تاریخی است.^{۱۶}

در دوره ساسانیان، نگارش‌های تاریخی از حیث کمی و کیفی وضعیت بسیار مطلوب‌تری دارد. در این دوران همانند عهد هخامنشی با تاریخ‌نوشته‌های هم‌زمان روبرو هستیم که عبارت از کتیبه‌های دوره ساسانی است. تعداد کتیبه‌های بازمانده از این دوران، بسیار است. کتیبه‌هایی مانند کتیبه‌ی شاپور اول در کعبه زرتشت در نقش رستم، در این کتیبه تخصیش شاپور و اصل و نسب او معروف شده و سپس نام استان‌های کشور آمده است. سپس از لشکرکشی شاپور علیه قیصر روم و پرداخت خراج از سوی آنان سخن رفته است. در ادامه شرح دومین لشکرکشی شاپور و نام سرزمین‌های مفوتوح ذکر شده است. و در نهایت شرح سویمین لشکرکشی شاپور آمده است که به اسارت والریانوس قیصر روم متنه‌ی گردید.^{۱۷}

از دیگر کتیبه‌های مفصل این دوران، چهار سنگنوشته منسوب به کریم است. مطالب این سنگنوشته در حقیقت روایت تاریخ دین زرتشتی در دوره ساسانی به همراه شرح فعالیت‌های دینی دین‌مردان زرتشتی و مبارزه‌هایی است که با دین مسیحی و یهودی و آیین مانوی انجام گرفته است. نیز فهرست ایالت‌هایی که در زمان شاپور به تصرف ایران در آمده است، در این سنگنوشته ذکر شده است.



کتیبه‌ی داریوش اول هخامنشی، بیستون

تاریخ‌نگاری

موضوع تاریخ‌نگاری ایران باستان همواره گرفتار
قضاوت‌های ارزش‌داورانه بوده است. برخی از
صاحب‌نظران سعی می‌کنند ایران باستان را از هر حیث
کم‌اهمیت جلوه دهنده و برخی معتقد به شکوه و عظمت
فرهنگ و تمدن ایرانی در عهد باستان هستند

ساسانی شهرت فراوانی کسب کرده بودند، به هم آمیخته است. غیر از این روایات تاریخی مطالب دیگری هم از اصول عقاید زرتشتی و نسب‌نامه‌هایی که بیشتر آن‌ها دارای اصول تاریخی بوده‌اند، در این کتاب وارد شده است. این بخش از محتویات کتاب مربوط به دوره‌های پیش از اسکندر بوده است. تاریخ داریوش آخرين پادشاه هخامنشي و داستان اسکندر که در زبان یوناني وجود داشته، بعدها به آن افزوده شده است. در این کتاب از دوره مقدونی‌ها و اشکانیان مطلب سپار کم و شاید تنها بعضی از نام‌ها باقی مانده بود. هرچه زمان پیشتر آمده، معلومات تاریخی این کتاب نیز بیشتر و صحیح‌تر شده و در دوره ساسانی این معلومات تاریخی رنگ ایرانی تندی به خود گرفته است. درباره اردشیر بابکان بنیان‌گذار سلطنت ساسانی داستان‌ها و افسانه‌های بسیاری در این عصر شیوع داشته که بخشی از آن‌ها تاریخی و بخش دیگر افسانه خالص بوده است. تمام این معلومات در خدای‌نامه تدوین یافته و بعداً معلومات دیگری درباره دیگر پادشاهان ساسانی به آن افزوده شده و بدین ترتیب تاریخ‌گار بیزدگرد اول پیش آمده است. بهترین دوره‌ای که در این کتاب معلومات تاریخی پیش از هر عصر دیگر وجود دارد، دوره‌ای است که از زوگار خسرو اتوشیروان تا مرگ خسرو پرویز ادامه داشته است.^{۱۹} ظاهراً کتاب‌های دیگری هم در اختیار مؤلفان قرون نخستین اسلامی بوده که از بین رفته، اما در نوشته‌های آن‌ها مانند مسعودی و ابن نديم، جاحظ، ثعلبی... و از آنان یادشده است. آثاری مانند آیین‌نامه و تاج‌نامه که مورد اشاره مورخانی مانند مسعودی در التبیه والاشراف^{۲۰} و ابن النديم در الفهرست^{۲۱} و ثعلبی در غرر ملوك الفرس^{۲۲} فرار گرفته است. پژواخی است که از این دسته آثار می‌توان از تعداد بیشتری نام برد که به گونه‌های مختلف در مراجع اسلامی با عنوان «كتب قداء الفرس» از ایشان یاد شده، ولی اطلاعات موجود، بسیار کلی و ناچیز است.

با توجه به آنچه گفته آمد، می‌توان به این مسأله اذعان داشت که در ایران باستان نه تنها با حجم ابیوهی از نگارش‌های تاریخی رویدرو نیستیم، بل آن دسته از اثر تاریخی که به جا مانده و یا اطلاعاتی درباره آن‌ها باقی مانده است، از حیث نگارش تاریخی، خیلی قابل اعتنا نیست.

به عبارت دیگر نگارش‌های تاریخی دوره باستان ایران چه از نظر کمی و چه کیفی در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. به همین سبب، بخش زیادی از آگاهی تاریخی ما درباره این دوره از تاریخ ایران، برگرفته از نگارش‌های غیرایرانی به ویژه آثار یونانی و رومی است. بنابراین حجم اطلاعات و داشت

ساسایان تعداد اندکی متون تاریخی و جغرافیایی به جا مانده که عبارتند از: ۱- کارنامه اردشیر بابکان که بازمانده یکی از کهن‌ترین متن‌های پهلوی است و می‌توان آن را تنها اثر کامل تاریخی به زبان پهلوی دانست.^{۱۵} این کتاب که حتی در اواخر دوره‌ی ساسانی و براساس روایات کهن‌تری در فارس نوشته شده، تاریخی است آمیخته با افسانه درباره اردشیر - نخستین پادشاه ساسانی - و در حقیقت باید آن را رمانی تاریخی به شمار آورد.

۲- شهرستان‌های ایران که رساله کوچک چند صفحه‌ای به زبان پهلوی است و تنها اثری است به این زبان که موضوع آن منحصر جغرافیای تاریخی شهرهاست. البته در متن‌های دیگر همچون بندهشمن و دینکرد و گزیده‌های زادی‌سرم نیز جای جای از جغرافیای باستانی ایران و خصوصیات نواحی و شهرها سخن رفته است.^{۱۶} مهم‌ترین برداشت‌های تاریخی قابل اقتباس از این رساله را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود: یکم، در «شهرستان‌های ایران»، نام پهلوی کلیه شهرهای ایران ضبط شده است. دوم، در این رساله در کنار نام شهر، از بنیان‌گذار و یا بنیان‌گذاران آن نیز یاد شده است که بنیان بعضی از این شهرها به جمیشید و ضحاک و فربدون و افراسیاب و برخی دیگر به اردشیر و شاپور و دیگر شاهان ساسانی نسبت داده شده است. سوم، رساله «شهرستان‌های ایران» با جغرافیای موسی خورنی - مورخ امنی -

شیاهت بسیاری دارد و احتمالاً هر دو از یک معنی واحد استفاده کرده‌اند.^{۱۷}

۳- خدای‌نامه، مهم‌ترین اثر تاریخی دوره ساسانی که در آن نام پادشاهان سلسله‌های ایرانی و وقایع ازمنه مختلف، البته آمیخته با افسانه، ضبط شده است. احمد تفضلی بر این عقیده است که تدوین «خدای‌نامه» را باید به زمان اتوشیروان منسوب داشت که دوران رونق تألیف و ترجمه و نهضت ادبی بوده است.^{۱۸} در این زمان بر اساس دفاتر رسمی و نیز با استفاده از سنت‌های شفاهی و رسالت جدائنهای که در مطالب گوناگون مرتبط با تاریخ از قبیل نسب نامه‌ها و فهرست جنگ‌ها یا شهرها و وقایع مربوط به آن‌ها وجود داشته، «خدای‌نامه» تدوین شد و در سرگذشت هر یک از شاهان، قصه‌هایی نیز گنجانده شد.

نلکه که تحقیقات سودمندی درباره کتاب «خدای‌نامه» انجام داده است، به نتایجی دست یافته که خلاصه آن به شرح زیر است: «خدای‌نامه» تاریخ عمومی کشور و مردم ایران از آغاز آفرینش تا پایان دولت ساسانی بوده است. در این کتاب گاهی روایات تاریخی با افسانه‌هایی که اصلاً بسیار قدیمی بوده و با مرور زمان نضج و تکمیل یافته و در عصر

وی مسلم شد، دیبران را بفرمود تا آن جنگ‌ها و رخدادهای از آغاز تا انجام بنویستند. دیبران چنان کردند و چون نوشته خود را برخسرو عرضه داشتند خسرو را دیباچه آن پسند نیامد، پس یکی از دیبران نو خاسته دیباچه بلیغی برآن بنوشت و به خسرو بنمود، شاه از آن خشنود شد و فرمان داد تا به پایگاه آن دیبر بیافزایند.^{۴۳}

ب - چرا بیانی

این که چرا تاریخ‌نگاری ایران باستان وضعیت مطلوبی ندارد؟ علل و دلایل مختلفی می‌تواند در این قصبه دخیل باشد که در ادامه نوشتار در حد توان به تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم. اما بیشتر به این موضوع باید تأکید کرد که قضاوت درباره «تاریخ‌نگاری» را با مقوله «خودآگاهی تاریخی» ایرانیان در عهد باستان باید خلط نمود که تمایز جدی بین این دو وجود دارد. شاید تاریخ‌نگاری باشکوهی در ایران باستان وجود نداشته باشد، اما شواهد زیادی از آگاهی تاریخی بالای ایرانیان در آن دوره خبر می‌دهد. گفته‌ی هرودوت مبنی بر اینکه ایرانیان از شعور بالای تاریخی برخوردارند، گواهی است بر این ادعای احتمالاً روایان ایرانی که هرودوت با آنان سروکار داشته است و گزارش‌هایی که به هرودوت می‌دادند، از متنق‌ترین گزارش‌های تاریخی بوده که به دست این مورخ می‌رسیده و به این سبب او را به اظهار چنین عبارتی درباره آگاهی تاریخی ایرانیان واداشته است. در همین زمینه، جمله‌ای از نیچه هم وجود دارد که شbahat زیادی به جمله هرودوت دارد و گویا اتفاق نظر زیادی بین این دو درباره فهم تاریخی ایرانیان وجود داشته است. او در جایی نوشته است که ایرانیان اولین قوم و ملتی هستند که توجه جدی به تاریخ نموده‌اند. جالب است که هگل هم در این باره از هرچهار نظر کرده است به این مضمون که تاریخ به معنای صحیح آن با تاریخ ملت ایران آغاز می‌شود.^{۴۴}

این عبارات و اقوال اندیشمندان بزرگ را اگر در کتاب سنت و قایع نگاری (نه تاریخ نگاری) ایرانیان قرار بدهیم، شاید به این نتیجه برسیم که ایرانیان به تاریخ به معنای دانشی که حال آدمی را برای آیندگان به جا می‌گذارد، توجه و عنایت ویژه‌ای داشتند. به همین جهت است که سعی و تلاش زیادی به خرج دادند تا از حوادث مهم روزگار و زمانه خود به شیوه و اشکال مختلف و در قالب وقایع نگاری، آثار و نشانه‌هایی را به جا بگذارند. از این روست که تاریخ ایران باستان از حیث منابع تاریخی که بخش اعظم آن‌ها را منابع وقایع نگارانه تشکیل می‌دهد، در وضعیت نامطلوبی قرار ندارد. اما موضوعی

ما از ایران باستان که بوسیله نگارش‌های غیرایرانی، حاصل شده، بدون تردید قابل مقایسه با نگارش‌های بومی نیست.

اما دقیقه‌ای که اینجا وجود دارد و نباید از آن غافل ماند، این است که ایرانیان اگرچه در عهد باستان در تولید آثار «تاریخ نگارانه» - بهره دلیل و علتی - موفق نبوده‌اند، اما شواهد و قرائن زیادی وجود دارد که «وقایع نگاری» و توجه به تهیه اسناد و مدارکی در این باره، بسیار مورد توجه آنان بوده است. به همین سبب دوره باستان ایران از حیث مراجع و قایع نگارانه بوبه در دوره هخامنشی و ساسانی خلیق فقیر نیست. می‌دانیم که در دربار شاهان ایران باستان دیبران مخصوصی به این کار اشتغال داشتند. در تورات نیز به وجود دفتر یا دفترهایی در دربار هخامنشی برای ثبت واقعی تصريح شده است.^{۴۵} در همان منبع به نامه‌ای اشاره شده که رؤسای یهود به داریوش بزرگ نوشته و درخواست کرده‌اند تا در کتابخانه سلطنتی جستجو شود و فرمانی را که کورش بزرگ درباره یهودی بنای بیت المقدس صادر کرده، بیاند و به دستور داریوش جستجو شده و چنین فرمانی یافته‌اند.^{۴۶}

نویسنده‌گان یونانی هم به سنت و قایع نگاری ایرانیان اشاره کرده‌اند. پلوتارخ که در سده‌ی اول میلادی می‌زیسته، جایی که نبرد دریایی ایرانیان و یونانیان را در سال‌امیس شرح داده، می‌نویسد: «خشایارشا بر تختی از زر نشسته بود و عده‌ای از دیبران نیز برای نوشتن تفصیل آن نبرد در خدمت او حضور داشتند.» از قرار معلوم در دوره ساسانی هم توجه خاصی به وقایع نگاری که معمولاً در قالب سال‌نامه نویسی بوده، می‌شده است. چنان که نوشتند یکی از منصب‌های مهم دربار ساسانی منصب نگهبانی سال‌نامه‌های سلطنتی بوده و ظاهراً این نگهبانان در دستگاه شاهی مقامی ارجمند داشته‌اند.^{۴۷}

علاوه‌پادشاهان ایران باستان به ثبت و ضبط حوادث و وقایع مهم زمانه و حفظ آن برای آیندگان مورد توجه نویسنده‌گان و مورخان دوره اسلامی هم قرار گرفته است. جاخط آورده است: «ایرانیان به واسطه میل و رغبت فراوانی که به حفظ آثار و اخبار داشتند، وقایع بزرگ و کارهای عظیم خود و همچنین اندرزهای سودمند و اموری را که موجب شرف و سرافرازی ایشان می‌بود در دل کوه می‌نگاشتند و یا در بناهای بلند و استوار به یادگار می‌گذاشتند و بدین سان آن‌ها از خطر زوال محفوظ داشته و برای همیشه پایدار می‌ساختند». نیز بیهقی حکایتی در این باره نقل کرده که: «چون جنگ‌های خسرو پرویز با بهرام جوین به پایان رسید و کشور بر

در عهد باستان محتویات کتبی‌ها در شکل دیگری و
پیش از آن که در قالب کتبی به نمایش در بیاید در
دفاتر، اسناد، سال‌نامه‌ها و رویدادنامه‌های رسمی دولتی
ثبت و نگهداری می‌شده است

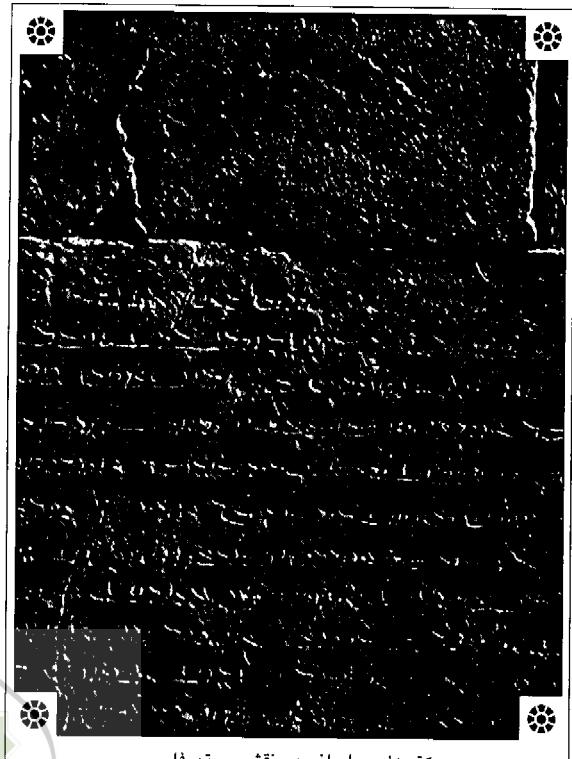
تاریخ‌نگار

سنت کتابت نه تنها قداستی و به طور کلی مزیتی نداشت، بلکه امری برخاسته از نبی و بی‌تجهی و بی‌اعتنای، تلقی می‌شد. عبارتی در دینکرد وجود دارد که «معقول این است که گفته زنده را بنیادین تر و اصیل تر از نوشته بدانیم.»^{۱۵} همین جمله نشان می‌دهد که چقدر امرکتابت، ناپسند و نادرست انگاشته می‌شد. طبیعی بود که در چنین فضایی، اقبالی به کتابت بهطور عام و کتابت تاریخ بهطور خاص وجود نداشته باشد.

ناگفته نماند که سنت کتابت در ایران باستان - هرچقدر به جلوتر می‌آیم - با ابداع خصوصیاتی که احتمالاً در زمان شاپور دوم (قرن چهارم م) بوده، رشد پیدا می‌کند و شاید به همین علت باشد که از همین زمان هم دیگر شاهد کتبیه‌های مختلف نیستیم و این سنت کتبیه‌نگاری جای خود را به اشکال دیگر از کتابت می‌دهد. اما اتفاق مهم در این زمینه در زمان خسرو اول انشویروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م.) رخ می‌دهد. وی با همکاری موبدان زرتشتی طرح نگارش تاریخ با در نظر گرفتن چهار هدف (حفظ سنت دینی زرتشتی، تحکیم مشروعت سلطنت موروثی، ایجاد حسن ملی گرایی و تأکید بر سیاست‌های توسعه طلبانه) را سامان داد.^{۱۶} خدای نامه‌های نگارش یافته، محصول همین نگرش است که در آن داستان‌ها و حماسه‌های جداگانه و نام‌بیطب، به صورت تاریخی و منظم گرد آمدند است.

۲. در ایران باستان بر اساس حاکمیت اندیشه فره ایزدی، قدرت و صاحبان آن همواره از قداستی با منشاء الهی و آسمانی برخوردار بوده‌اند. اندیشه سیاسی ایران باستان این قداست و الوهیت را ساخت قدرت را پذیرفته بود و با این پذیرش عملاً عرصه را برای نقش آن بسته بود. پوردادوه «فر» را این گونه تعریف می‌کند: «فر فروغی است ایزدی ، به دل هر که بتاید از همگنان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد، برانزنه تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند بشد. همچنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند برای رهنمایی مردمان برانگیخته گردد.»^{۱۷}

اگر پژیزیریم که مقوله سیاست مهم‌ترین سوژه برای مورخان در همه اعصار بوده است و اگر این اعتقاد را هم داشته باشیم که اگر امکان گزارش تحولات سیاسی برای مورخان وجود داشته باشد، بازار تاریخ‌نگاری رونق می‌گیرد، می‌توانیم این ادعا را بکنیم که در ایران باستان به‌وسیله سلطه تفکر فره ایزدی مورخان امکان پرداختن به تاریخ پادشاهان را به سهولت و براساس استقلال رأی و اندیشه خود نداشتند و همین وضعیت می‌توانست یکی از موانع اصلی در رونق گرفتن تاریخ‌نگاری به شمار رود. وضعیتی که عکس آن را در یونان باستان شاهد بودیم و به جهت نبود تفکر قدسی در باره قدرت و قدرتمداران، مورخان به سهولت و با طیب خاطر بدان می‌پرداختند. قدرتمداران که هیچ، حتی خدایان هم در یونان قادر قدادست خلل ناپذیر بودند و مورخان امکان تاختن به خدایان را هم نداشتند. نبود خدای مقدس، کتاب مقدس و سلطان مقدس برای یونانیان اجازه داده بود تا فارغ از محدودیت‌های اعتقادی، با رویکرد عقلانی دیرباره‌ی هرچیزی بنویسند و اظهار نظر کنند. در حالی که خدایان در یونان در میادین شهرها



کتبیه‌ای ساسانی در نقش رستم، فارس

که در اینجا بلافضله باید اذعان نمود، این است که این آگاهی تاریخی به علل و عوامل مختلفی که در دلیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم، به خلق آثار تاریخ‌نگارانه ختم نشده است، زیرا: ۱- می‌دانیم که در ایران باستان سنت شفاهی، بسیار مقبول تر، پسندیده‌تر و عزیزتر از سنت کتابت بوده است. سنت حفظ سینه به سینه مطالب در طی سده‌ها و حتی هزاره‌ها، لزوم ثبت آن‌ها را در درجه اهمیت کمتری قرارداده است. حتی با وجود زیر بنای مستحکم دینی و ادبی در این سرزمین، کتابت این گونه آثار نیز چندان مورد نظر نبوده است. ظاهراً تنها اسناد دولتی، سیاسی و اقتصادی را در خور نگارش می‌دیدند و نشانه این مطلب، سنگ‌نوشته‌ها، چرم نوشته‌ها، نامه‌ها و لوحه‌های حاوی این مطالب است.^{۱۸} زمان بسیار دراز گذشت تا کتاب اوستا، سند مهم دینی ایرانیان باستان که سده‌ها سینه به سینه نگاهداری شده بود، در دوره ساسانی به نگارش درآید، ولی حتی پس از تبت اوستا، باز هم موبدان هنگام اجرای مراسم دینی از حافظه‌ی خود کمک می‌گرفتند و به ندرت به اوستای مکتوب رجوع می‌کردند. در جای جای نوشته‌های پهلوی نیز به برتری سنت گفتاری بر سنت نوشتراری اشاره شده است. گوسان‌های دوره پارتی و خسایگران دوره ساسانی، این سخن‌سرایان و نوازنده‌گان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای که داستان‌های تاریخی و حماسی و عاشقانه ایران را به یاد داشتند و آن‌ها را با آواز بازگو می‌کردند، خود بربپا نگاه دارنده سنت شفاهی بوده‌اند.^{۱۹}

بنابراین در ایران باستان، سنت شفاهی از قداست خاصی برخوردار بود و حفظ آنچه باید حفظ می‌شد، یک نوع عبادت تلقی می‌گردید و در مقابل،

تبیور مشعشعانه داشته باشد.

مراجع

- ۱- جواد علی، المفصل فی تاریخ الوب قبل الاسلام، منشورات الشیف الرضی، ۱۳۸۰، الطیقه الاولی
- ۲- عزیز الدوری، بحث فی نشأت علم التاریخ عند العرب، الرياض، مکتبه العیکان، الطیقه الثانيه، ۱۴۲۰.
- ۳- میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، چاپ اول
- ۴- احمد تقضی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش «الله آموزگار»، تهران: سخن، ۱۳۷۶.
- ۵- برآورد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاتپوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، چاپ ششم
- ۶- جمعی از نویسندها، تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه و تأییف یعقوب آزاد، تهران: نشر گستره، ۱۳۸۰.
- ۷- «الله آموزگار»، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، بخارا، ش. ۱۶، ۱۳۷۹.
- ۸- میریم میر احمدی، کتاب‌شناسی تاریخ ایران در دوران باستان، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹.
- ۹- شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۱۰- صادق هدایت، کارنامه اردشیر بابکان، تهران: انتشارات محمد حسن علمی، ۱۳۵۷.
- ۱۱- محمد باقر و نقی، بررسی منابع و مأخذ تاریخ ایران پیش از اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳.
- ۱۲- محمد محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و اثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، توس: ۱۳۷۴.
- ۱۳- تورات - سفر عزرا
- ۱۴- ابراهیم بن محمد بیهقی، المحسن و المساوی، بیروت: دارصادر - دار بیروت، ۱۳۸۰، ص ۴۸۱.
- ۱۵- عزت الله فولاودوند، مقدمه ترجمه مقاله «ایاً تاریخ می توان آموخت؟» را بر لوبنیختن اسکالپر، بخارا، ش. ۲۰، مهر و آبان ۱۳۸۰.
- ۱۶- مرتی بویس، چکیده تاریخ کیش زدشت، ترجمه همایون صفتی زاده، تهران: صفحی علیشاه، ۱۳۷۷.
- ۱۷- شهناز ایرانی، «تاریخ‌نگاری ایران پیش از اسلام»، دانشنامه جهان اسلام
- ۱۸- بوداود (گزارش) پیش‌تھا، ج. ۲، به کوشش بهرام فره و شی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ش. ۱۳۵.
- ۱۹- ناصرالدین شاه حسینی، «جهان پیش هخامنشی»، در مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش حمید زرین کوب، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۵.
- ۲۰- پیش‌تھا، به کوشش بهرام فره و شی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- ۲۱- نامه نرس به گشتبه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- ۲۲- امانت شهرباری ایران باستان از گزنهون تا فردوسی، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.

23- D.K.M. 460, 7-8 (The Denkard), ed. D.M. Madam, Bombay, 1911

24- Kent.R.G.old persian,new haven,1953,P.116-134

و در میان مردم زندگی می‌کردند، در ایران خدایان که هیچ، بل پادشاهان حتی دور از چشم مردم و در پشت پرده‌ها در مکانی نزدیک به خدا در بالای زیگورات‌ها اقامه داشتند تا با دیده نشدن، مقام الوهی برای خدا تدارک بینند.

در ایران باستان تمام شاهان از ارتباط نزدیک خود با خدایان - به انحصار مختلف - سخن گفته‌اند. برای نمونه بنگرید به لوحه زیر از ارشام جد کوروش: «ارشام، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه پارس، پسر آریامنه، شاه هخامنشی ارشام شاه گوید: اهورای مزدای خدای بزرگ که بزرگترین خدایان است را پادشاه کرد. او به من سرمیں پارس را عطا فرمود... از لطف اهورامزدا این سرمیں را دارا هستم.»^{۲۳} یا در همین باره در کرده اول از هفتادمین یشت بزرگ چنین می‌خوانیم: «در حقیقت از برای کسی سلطنت روا می‌داریم و آن را حق کسی می‌شناسیم و آن را برای کسی خواستاریم که بهتر سلطنت کند. برای مزدا همراه و برای امشا و هشتا.»^{۲۴} وجه تئوریزه شده این اندیشه را می‌توانیم در نامه تنسر بخوانیم: «عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامات قواعد احکام دین، چه دین و ملک هر دو به یک شکم زادند... هرگز از یکدیگر جدا نشوند و صلاح و فساد و صحت و سقم هر دو یک مزاج دارد.»^{۲۵}

بر اساس وجود چنین داده‌هایی در ادبیات ایران باستان، ولگانگی کیاوت جان‌مایه فکر سیاسی ایرانیان باستان را در سه اصل زیر خلاصه می‌کند:

- ۱- شاه شاهان نماینده اورمزد در روی زمین است. اورمزد که آفریننده آسمان و زمین است، به نماینده خود نیرو داده است و با او فر ایزدی، توانی برتر از طبیعت برای انجام کارهای برتر از انسانی در زمینه‌های جسمانی و روحانی داده شده است. وی او را فرمانروای بسیاری از ملت‌ها ساخته است. پادشاه از بخشایش یزدانی و یاری او برخوردار است و همواره از او از صمیم قلب درخواست می‌کند.
- ۲- پادشاه، نگهبان «ارتھ» و مسئول در پیشگاه اورمزد است. فرمانروایی او بر بنیادهای اخلاقی است. پادشاه به عنوان ناجدار رسمی (دین) پیشتر از برای کشور راستی، بیکارگری بر ضد دروغ که ریشه هر بدی است. دشمنان پادشاه، دشمنان «ارتھ» هستند. پیروزی پادشاه، پیروزی نیکی بر بدی است، پیروزی نظم و آرامش بر ضد آشفتگی است.

۳- زیردستان در این جنگ هم‌زمان او هستند و در برابر او موظف به خدمت با فرمانبرداری و وفاداری هستند. خدمت به شاه خدمت به خداست و فرمان پادشاه فرمان خدا. پادشاه و ملت پارسیش افزار بالایش گیتی از بدی هستند.^{۲۶}

وجود چنین اندیشه‌ای در ایران باستان، در کنار تعالیم دینی زرتشت ایرانیان، آنان را به سمت اندیشه تقدیر گرایانه‌ای سوق داد که انگار تغییر سرنوشت انسان و جامعه انسانی در آسمان‌ها رقم زده می‌شود و در این تغییرات کمترین سهم از آن خود انسان است و بس. بر این اساس نباید انتظار داشت تاریخ‌نگاری که مقوله‌ای است که همواره در جستجوی سرگذشت و سرنوشت انسان در بستر زمان است، چندان میدان فراخ بالی برای تجلی و

۲۵. ص. تفضلی، همانجا
۱۳. تفضلی، همانجا
۱۴. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳۷۷. صندوق ۴۲-۴۱، س. ۱۳۷۷
۱۵. صادقی هدایت، کارنامه اردشیر بابکان، تهران: انتشارات محمد حسن علمی، ۱۳۸۷.
۱۵۹. ص. تفضلی، همانجا
۲۶۴. ص. تفضلی، همانجا
۱۷. محمد باقر شووقی، بررسی منابع و مأخذ تاریخ ایران پیش از اسلام، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۳، جلد ۱۱۳
۱۸. تفضلی، ص. ۲۷۰
۱۹. مقدمه نلذکه بر تاریخ دوره ساسانی تاریخ طبری، نقل از: محمد محمدی، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، نوس، ۱۳۷۲.
۲۰. ص. ۱۰۶ و ۱۰۴. ص. ۱۰۶
۲۱. ص. ۱۱۱ و ۱۰۵. ص. ۱۱۱ و ۱۰۵
۲۲. ص. ۱۴
۲۳. تورات- سفر عزراء، اصحاح ۴، بند ۱۵.
۲۴. پیشین، اصحاح ۵، بند ۱۷ و اصحاح ۶ و ۳.
۲۵. آرزوی کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷. چاپ نهم، ص. ۱۹۸
۲۶. ابراهیم بن محمد بیهقی، المعاجن و المساوی، بیروت: دارصادر- داربیروت، ۱۳۸۰. مدق.
۲۷. نقل از: مرتضی قلادوند، مقدمه ترجمه مقاله «ایا از تاریخ می‌توان اموخت؟» رایرت لیوینگتن اسکالر، بخارا، ش. ۲۰، مهر و آبان، ۱۳۸۰، ص. ۱۶.
۲۸. ژاله آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، بخارا، ش. ۱۶، ۱۳۷۹، ص. ۹.
۲۹. همانجا
30. D.K.M 460. 7-8 (The Denkard, ed. D.M. Madam, Bombay, 1911)
- به نقل از: مری بویس، چکیده تاریخ کش زرتشت، ترجمه همايون صنعتی زاده، تهران: صفحه علیشید، ۱۳۷۷.
۳۱. شهناز ابریوش، «تاریخ نگاری ایران پیش از اسلام»، دانشنامه چهان اسلام، ص ۱۴۳
۳۲. بوراد (گزارش) (رشته‌ها)، ج. ۲، به کوشش بهرام فره و شی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷. چ. ۳۱۴-۳۱۵. ص. ۲۹۸
۳۳. نقل از: ناصرالدین شاه حسینی، «جهان بینی هخامنشی»، در مجموعه سخته‌تویه‌ی دومین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش حمید زرین کوب، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۵.
۳۴. آیه ۵ کرده ۱ (پیشای ۳۵)، پیشها، به کوشش بهرام فره و شی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، چ. ۱، ص. ۱۱۳
۳۵. نامه نسری به گشتبه به تصحیح محتوى مبنی، تهران: خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۷۴. ص. ۵۲
۳۶. آزادان شهریاری ایران باستان از گزئونون تاریخ فردوسی، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵. ص. ۲۱۹
۳۷. میریم میراحمدی، کتاب‌شناسی تاریخ ایران در دوران باستان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۳۸. عزیز الدوری، بحث فی نشأت علم التاریخ عند العرب، مکتبه العیکان، الطبقة الثانية، ۱۴۲۰، ص. ۵۴. نویسنده در این کتاب، نگارش‌های مربوط به ایران باستان را اثراً مبتنی بر خرافه و اسطوره دانسته و آن‌ها را فاقد آگاهی تاریخی و روش تاریخ‌نگارانه معروف نموده و نتیجه گرفته است که آثار بجا مانده از دوره‌ی باستانی ایران، هیچ‌گونه تأثیری در تاریخ نگاری اسلامی بجا نگذاشته است.
۳۹. فرشی در مفاهایی که درباره‌ی «تاریخ نگاری» در کتاب «تاریخ فلسفه در اسلام» نوشته، دو تمدن بزرگ ایرانی و هندی را فاقد نوشه‌های تاریخی برجسته، پیش از ظهور اسلام، معرفی نموده است. در این مقاله وی بی‌دادوری این نکته که «هنديان هرگز علاقه‌ای به تاریخ نشان ندادند»، درباره‌ی ایرانیان عنوان می‌کند که «انتری که از طریق ترجمه‌ی عربی به دست مارسیده است خوانای نامک است که نمی‌توان آن را تاریخ خواند. دیگر متنابع تاریخ ایران در حدود ربع دوم قرن هشتم میلادی به عربی ترجمه شدند. به رغم تعامل ایرانیان به ستایش از گذشته‌ی خود هیچ یک از این متابع را آن قدر با اهمیت نمی‌دانستند که از نایابی حفظ کنند. اگر در آن ایام تاریخی مقول و واقعی وجود می‌داشت، بیشتر آن وارد شعر می‌گردید. بنگرید به: میان محمد شریف، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر نصرالله پور‌حوادی، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷، چاپ اول، صص ۲۹۷ و ۲۹۶.
۴۰. در این باره از نویسنده‌گان ایرانی بنگرید به: احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، ۱۳۷۶، چاپ ششم، ص. ۲۷۱-۲۶۰. از نویسنده در این اثر با قاطعیت بنگرید به: برтолو اشیولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطونی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷. چاپ ششم، ص. ۱۸. نویسنده در این اثر با قاطعیت اعلام می‌کند که «ایرانیان در قرون وسطی نموده‌های قانع کننده‌ای از استعدادهای تاریخ تاریخ‌نگاری خود به ظهور آورده‌اند که دیگر در آگاهی تاریخی آنان هیچ تردیدی نمی‌توان داشت... آثاری از روایاتی تاریخی که از خدای نامگان باستانی آغاز می‌گردد به جای مانده که ما آن را می‌توانیم فقط به عنوان بخشی از سنت تاریخ‌نگاری آنان به حساب آوردهیم». اما با کمال تجربه نویسنده در جای دیگری کاملاً نظرش را تغییر داده است: «چنین می‌نماید که تاریخ نگاری برای ایرانیان پیش از اسلام چندان اهمیتی نداشته است. از دوره پیش از اسلام بکثر تاریخی واقعی در دست نیست». بنگرید: جمعی از نویسنده‌گان، تاریخ نگاری در ایران، ترجمه و تالیف یعقوب آنند، تهران: نشر گستره، ۱۳۸۰، ص. ۹. نیز بنگرید: محمد محمدی ملایری، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، گفتار پنجهم، ص. ۱۴۹.
۴۱. Kent.R.G.old persian,new haven, ۱۹۵۳.P.۱۱۶-۱۱۴
- نقل از: ژاله آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، بخارا، ش. ۱۶، ۱۳۷۹، ص. ۱۴
۴۲. همانجا
۴۳. احمد تفضلی، پیشین، ص. ۸۵
۴۴. همان، صص ۹۳-۹۴
۴۵. احمد تفضلی، ص. ۲۷۰
۴۶. تورات، عزرا، ۶-۲
۴۷. میریم میراحمدی، کتاب‌شناسی تاریخ ایران در دوران باستان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.